کثرت اضافی، پاسخی به کثرت خطای استصحاب در صورت اعتبار تلسکوپ

صفحه نوزدهم بودیم.

> **و ممّا ينبغي الالتفات إليه في العمل بالأصول العمليّة، تفاوت الكثرة النفسيّة و الإضافيّة، مثلًا إذا وقع المكلّف في عمره لأجل عمله بأصالة الطهارة في مئة إشتباه، فهذا كثير في نفسه، لكن بالإضافة إلى آلاف الموارد التي قد أصابت أصالة الطهارة فليس بكثير،و كذلك العمل بالاستصحاب في آخر الشهر و إن أخطأ في موارد تكون كثيرة بنفسها و لكن بالنسبة إلى جميع الموارد فليس بكثير، و من دون ذلك إذا فرضنا أنّ الموارد من الصيام و الإفطار التي تمكن رؤية الهلال فيها بالعين المسلّحة و لا تمكن بالعين المجرّدة في بلاد المسلمين، أي عند وقوعها في رأس الشلجمي في طول تاريخهم إلى اليوم، ليست إلّا دون مئة، و بالنتيجة فإنّ كلّ مكلّف لا يبتلى طيلة عمره إلّا بموارد قليلة من الخطأ إذا قلنا بكفاية الرؤية بالتلسكوب[1]**

«و ممّا ينبغي الالتفات إليه في العمل بالأصول العمليّة، تفاوت الكثرة النفسيّة و الإضافيّة، مثلًا إذا وقع المكلّف في عمره لأجل عمله بأصالة الطهارة في مئة إشتباه، فهذا كثير في نفسه»؛ اگر صد اشتباه هم باشد همه می‌گویند خیلی زیاد است.

«لكن بالإضافة إلى آلاف الموارد التي قد أصابت أصالة الطهارة فليس بكثير»؛ درا‌ین‌صورت کثیر نمی‌شود. این هم کثیر نفسی و اضافی.

«و كذلك العمل بالاستصحاب في آخر الشهر و إن أخطأ في موارد تكون كثيرة بنفسها و لكن بالنسبة إلى جميع الموارد فليس بكثير، و من دون ذلك إذا فرضنا...»؛ همه خطاهای آن قلیل اضافی است ولو کثیر نفسی باشد، کم از این جایی است که **«أنّ الموارد من الصيام و الإفطار التي تمكن رؤية الهلال فيها بالعين المسلّحة و لا تمكن بالعين المجرّدة في بلاد المسلمين، أي عند وقوعها في رأس الشلجمي في طول تاريخهم إلى اليوم، ليست إلّا دون مئة»**؛ یعنی اینجا دون خطاهایی است که در سائر

اصول عملیه میآید. اگر آن خطاها را با این رأس شلجمی بسنجیم بیشتر است.

البته در اینجا مثالی که زدیم این بود: «لیست الّدون مئة»، آقا که فحص کردند یک ششم شد. «دون مئة» حدود یک پانزدهم میشود. اگر آن جا شانزده درصد بود، این حدود هفت-هشت درصد میشود. خب در اینجا ما کمتر گرفتیم، تدلیس در مباحثه نباشد! این برای این است که آن وقت من خبر ندا‌شتم. همینطور حدسی به ذهنم آمده بود که رأس شلجمی این دخالت را دارد که شدت خطاها را تقلیل میدهد؛ خب ای به یک ششم ای به مئه. آن وقت من روی «مئه» رفتم اما اینطوری که شما فرض گرفتید در هزار و چهارصد سال حدود دویست و سی-چهل مورد میشود.

شاگرد: ظاهراً منظور شما از «مئه» کمتر از کثیر نفسی بوده.

استاد: خدایی من نمیدانستم، الآن هم هنوز جای کار دارد. یعنی این محاسبات، مکرر رفتوبرگشت شود. روی معیارهای مخلف رفتوبرگشت شود. نمیشود سریع مقداری را گفت. ولی برای اینکه تعظیم خطا نباشد این را عرض کردیم. یعنی این قدر خطا نبوده. آن جایی که تنها با تلسکوپ دیده می شده خطای زیادی نبوده است.

«و بالنتيجة فإنّ كلّ مكلّف»؛ این توضیح «من دون ذلک» است. یعنی در احکام شرع، کسانی که به امارات و به اصول عملیه عمل میکنند دچار خطا میشوند. در عمرشان هم این خطاها زیاد است، اما اگر خصوص تلسکوپ را نسبت به عمر یک شخص ببینیم، تعداد خطای آن به قدری پایین میآید که نسبت به سائر اصولی که در زندگی شرعی خودش اجراء میکند چیزی نیست.

«لا يبتلى طيلة عمره إلّا بموارد قليلة من الخطأ إذا قلنا بكفاية الرؤية بالتلسكوب»؛ و حال اینکه در سائر استصحابات هم یک مکلف میتواند مبتلا به موارد زیادی شود.

> **و بما ذكرناه تبين أنّ الهلال هو الموضوع، و أنّ الشهر يستهلّ للكرة الأرضيّة بشكل شلجمي، و حوالي رأسه فقط لا تمكن رؤية الهلال إلّا بالتلسكوب في بضع ساعات، و لا تقع بلاد معينة غير متغيرة في كلّ شهر عند رأس الشلجمي، بل تختلف البلاد في كلّ شهر، فإن لاحظنا ألف سنة مثلاً في تاريخ المسلمين و فحصنا عن شهر رمضان أو شوّال وقعت البلاد الإسلامية كالحرمَين الشريفَين في رأس الشلجمي، فعند ذلك يظهر أنّ الرؤية بالعين المجرّدة كانت خاطئة على فرض القول بأنّ الرؤية بالتلسكوب مجزية، و ليس ذلك إلّا القليل من الصيام و الإفطار بالإضافة إلى غيره، و في غير ذلك نرى كثيراً أنّ الرؤية في بلد لا تمكن إلّا بالتلسكوب و في نفس الوقت تمكن الرؤية بالعين المجرّدة في بلد آخر مشارك معه في الأفق أو غير مشارك، نعم على القول بعدم لزوم اشتراك الأفق، تصير البلاد التي تمكن فيها الرؤية المتعارفة بالنسبة إلى التي تحتاج إلى التلسكوب أكثر بمرات[2]**

«و بما ذكرناه تبين أنّ الهلال هو الموضوع، و أنّ الشهر يستهلّ للكرة الأرضيّة بشكل شلجمي»؛ این خلاصه مباحثه است.

دیروز فرمایش شما را هم در مباحثه گفتم. شما دو تا کثرت و قلّت اضافی را اضافه کرده بودید. یکی خطاهای افراد مکلفین بود. یکی هم نه تنها خطاهای صدر اسلام تا حالا، بلکه از صدر اسلام تا یوم القیامه. اگر اینها را در نظر بگیریم تفاوت میکند. دیروز به پیچ و جاده هم مثال زدم. چون مثالی است که میتوانید به حیثیات مختلف یک پارامتر اضافه کنید. دیروز عرض کردم دو جاده است که در هر کدام یک پیچ است. راحتترینش این است که بگویید در سال یکی از آنها صد کشته میدهد و دیگری پنجاه کشته. در اینجا سریع میگویید که دومی خطرناکتر است. و حال آنکه این قضاوت، قضاوت بسیار خامی است. به صرف اینکه گفتید دو جاده است و این پیچ پنجاه کشته میدهد و دیگری صد کشته میدهد، بگویید که دومی خطرناکتر است، درست نیست. بلکه باید تعداد عبور و مرور، بازههای زمانی، زمستان و تابستان بودن را ملاحظه کنید تا بتوانید بگویید که از نظر فنی و مهندسی پیچ جاده الف خطرناکتر است یا پیچ جاده دوم. آن آرگومانها و پارامترها را باید در نظر بگیرید و داخلت بدهید تا بگویید از نظر فنی این پیچ خطرناکتر است. صرف کشتهها را نمیتوان ملاحظه کرد.

گاهی برای اینکه بگویید جادهای خطرناک است، نمیتوانید یک سال را هم در نظر بگیرید، مجبور هستید که ده سال را در نظر بگیرید. چرا؟ چون این ده سال دخالت میکند.

---

[1] رویه الهلال بالعین المسلحه

[2] همان

بازبینی #1
ایجاد شده 11 مه 2026 12:36:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 مه 2026 12:40:38 توسط ... .